

محمود کیانوش خیالی خوش

برای ژاله اصفهانی

در این رؤیای رنگین، با خیالی خوش،
زدم در دیدگاه عشق بالی خوش.

به خود بالیدم از پرواز در اوجی
که جان می بُرد و می بخشید حالی خوش.

مرا هستی به مستی خواند و با من بود
هم از آغاز در سیر زوالی خوش!

به تلخی عمر سر شد، جز طفولیت،
که با جهلش چمیدم چند سالی خوش.

میان جمع تنهایان چه حاصل داشت
به شوق همزبانی قیل و قالی خوش؟

چو دیدم نقصها در آنچه شد پیدا:
به نا پیدا زدم نقش کمالی خوش.

حقیقت جلوه در ممکن نمود اول،
مجویدش، که بود آخر محالی خوش!

اصالت ساخت با خوشباش بیدردی،
ره فرهنگ را زد ابتدالی خوش.

بگفتم با خرد پیوسته در جنگیم!
حکیمی در جوابم زد مثالی خوش:

که شیطان و خدا در قالب انسان،
دو ضد را نیست با هم اعتدالی خوش!

لندن - ۴ اکتبر ۲۰۰۶

آقای پرویز اصفهانی،

سلام. من این غزل «خیالی خوش» را، پیش از چاپ به «ژاله اصفهانی»، شاعر امید و ستایشگر انسان و آزادی تقدیم کرده بودم، و خوش دارم که او آن را بی حاشیه یکبار دیگر در «تیسروز» بخواند. با مهر و بهترین آرزوها- محمود کیانوش